

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام  
سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۴۰۰  
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۷-۴۸

## نقش غلامان صقلایی در تضعیف دولت اموی در اندلس

سپیده طبری کوچکسرای<sup>۱</sup>

یونس فرهمند<sup>۲</sup>

هادی عالم‌زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

صقلیه در زمان امویان اندلس (حک. ۱۳۸-۴۲۱) درحالی‌به‌این‌سرزمین‌راه‌یافتند‌که حکومت اموی از رقابت‌های میان اقوام عرب و بربر و کشمکش‌های پیوسته آنان با یکدیگر سخت ناخشنود بود. از این‌رو امویان درصدد برآمدند تا با جذب صقلایی‌ها و پیوند دادن آنها به دربار از توان آنها برای ایجاد تعادل و توازن قدرت در جامعه و تداوم سلطنت بهره‌گیرند. این پژوهش، پس از بررسی وضع بردگان و خواجهگان صقلایی، در پی پاسخ به این پرسش است که این غلامان در تغییر سرنوشت حکومت اموی و انتقال آن به عامریان چه نقشی داشتند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که این بردگان پس از «اختگی» به استخدام حرم‌سراها و قصرهای خلفا درمی‌آمدند و به دلیل ارتباط نزدیک با حاکمان، امرا و کارگزاران حکومتی، بر جزئیات اسرار دولت دست می‌یافتند. از این‌رو امکان مداخله در مناسبات قدرت برایشان فراهم می‌شد و لذا در برکشیدن عامریان و تضعیف دولت اموی در اندلس نقشی مؤثری داشتند.

**کلیدواژه‌ها:** امویان اندلس، تاجران یهودی، خواجهگان، صقلیه، عامریان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sp.tabari301@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). farahmand@srbiau.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hd.alemzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۶

## The Role of Saqaliba slaves in Weakening the Umayyad Government in Andalusia

*Sepide Tabari Kochaksaraei<sup>1</sup>*

*Younes Farahmand<sup>2</sup>*

*Hadi Alemzadeh<sup>3</sup>*

### Abstract

During the Umayyad of Andalusia period (138-421), Saqaliba came to this land while the Umayyad government was very dissatisfied with the competition between the Arabs and Berbers and their continuous conflicts with each other. Hence, the Umayyads tried to attract the Saqalibas and connect them to the court to take advantage of their ability to balance power in the society and continue their monarchy. The present research after reviewing the condition of the Saqaliba slaves and eunuchs aimed to answer the question that what was the role of these slaves in changing the fate of the Umayyad government and transferring it to 'Āmirids. The findings indicate that after "castration" these slaves were employed in the caliphs' palaces and harems and due to their close relationship with the rulers, emirs, and government officials, they had access to the government's secret details. Therefore, they could intervene in power relations and play an effective role in weakening the Umayyad government in Andalusia and giving power to 'Āmirids.

**Keywords:** Umayyads of Andalusia, Jewish Merchants, Eunuchs, Saqaliba, 'Āmirids.

---

1. PhD student of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. sp.tabari301@gmail.com

2. Associate professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. (Corresponding author). farahmand@srbiau.ac.ir

3. Professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. hd.alemzadeh@gmail.com

## درآمد

اولین گزارش‌های مکتوب درباره اسلاوها، مربوط به زمان ورود آنها در حوالی سال پانصد میلادی یعنی اوائل قرن ششم است (Curta, 335)، هنگامی که برای اولین بار با فرهنگ و تمدنی منحصر به خود از همسایگان و اقوام دیگر متمایز شدند (یعقوبی، ۱۵۷/۱).<sup>۱</sup> این اقوام که از قرن پنجم میلادی در حال مهاجرت از زیستگاه باستانی خود بودند (Golden, 874)، در میان قرن‌های ششم تا هفتم میلادی طوایف متعدد اسلاو در دشت‌های اروپای شرقی ساکن و از آن پس به صورت یکی از گروه‌های قومی اصلی در اروپا شناخته شدند (Markov, 4). این اقوام در قرن دوم هجری/هشتم میلادی، از خاستگاه خود به طرق گوناگون، به شبه جزیره ایبری و جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان اندلس پیوستند و نزد عرب‌ها به «صقالبه» مشهور شدند (Harvey, 8). اصطلاح صقالبه نه تنها به این اقوام اسلاوی، بلکه به گروه‌های دیگری که در سده‌های سوم و چهارم هجری از نواحی شمال اسپانیا<sup>۲</sup> به اندلس وارد شده و به خدمت امویان درآمدند نیز اطلاق می‌شد؛ اگرچه این گروه از لحاظ نژادی اسلاو نبودند، اما به واسطه شباهت چهره و رنگ پوست، با نام صقالبه خوانده می‌شدند (مقری، نفع الطیب، ۱۲۹/۱).

آغاز حضور صقالبه در دستگاه امویان، به دوران عبدالرحمن اول (حک. ۱۳۸-۱۷۲)، نخستین حاکم اموی اندلس بازمی‌گردد؛ زمانی که وی از عناصر صقلی برای جلوگیری از مداخله و نفوذ قبایل عرب در امور حکومت بهره جست. این امر به تدریج موجب ارتقا مراتب صقالبه و اتکای هر چه بیشتر دیگر حاکمان اموی به حضور آنان شد و بدین سان شمار بسیاری از غلامان صقلی در قصرها و سپاه امویان به خدمت گرفته شدند. تمایل حاکمان به حضور این غلامان موجب شد تا بازرگانان به ویژه تاجران یهودی، اهتمام ویژه‌ای به تجارت بردگان اسلاوی نشان دهند (Gomez, 277). این

۱. به گزارش یعقوبی (۱۵۷/۱)، اسلاوها از اقوام دیگر همچون خزرها، آلان‌ها و فرانک‌ها مستقل بودند.

۲. منظور از مسیحیان شمال اسپانیا همان گالسی‌ها، فرانک‌ها و لومباردی‌هایی بودند که در مجاورت یکدیگر قرار داشته و علیه مردمان اندلس می‌جنگیدند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۱/۲).

بازرگانان یهودی که تجارت بردگان صقلابی را در اختیار داشتند، در مسیر انتقال آنان از اروپای شرقی به اندلس و از اندلس به شرق جهان اسلام سهم بسزایی داشته (ابن فقیه، ۵۴۰) و بازارها و مراکز تجاری بسیاری را در اروپا برپا کرده بودند (مزرع، ۱۱۶). علاوه بر انحصار تجارت بردگان صقلابی، اخته کردن آنان نیز به واسطه مهارت یهودیان در حرفه پزشکی، در تخصص آنان بود. اختگی، بر ارزش این بردگان می‌افزود؛ زیرا خریداران برده، بابت این بردگان که خواجه<sup>۱</sup> شده (Ayalon, 292) و در حرم-سراهای فرمانروایان تقاضای بسیار می‌داشت، بهای بالاتری می‌پرداختند و این مسئله در رونق تجارت در سرزمین اندلس بسیار تأثیرگذار بود (نک. طبری کوچکسرای و دیگران، ۴۴).

یهودیان به لحاظ برخورداری از چنین موقعیت تجاری و اقتصادی پرسود، اساس تجارت خواجهگان صقلابی در نقاط مختلف جهان محسوب می‌شدند. بدین طریق صقلابه پس از خریداری توسط تاجران برده، به اندلس راه یافته و پس از اخته شدن، به سرزمین‌های دیگر انتقال می‌یافتند (ابن حوقل، ۱۱۰/۱؛ نجار، الصقلابه فی جیش، ۴۰)؛ بنابراین اندلس مرکزی برای صادرات برده اخته شده بود و سرزمین مغرب نقش واسطه‌ای میان غرب و شرق جهان اسلام را ایفا می‌کرد (مصطفی، ۴۱۴).

### پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که به اندلس عصر اموی پرداخته‌اند دو کتاب *تاریخ الدوله الامویه فی الاندلس* از عبدالمجید نعنعی و *دوله الاسلام فی الاندلس* از محمد عبدالله عنان است. هر دو کتاب به تفصیل گزارش‌های کاملی از آغاز فتوحات مسلمانان در مغرب و اندلس، از ابتدای ورود آنان تا پایان حکومت بنی‌امیه آورده‌اند؛ اما درباره فرآیند اخته شدن و دادوستد بردگان خواجه و حضور مؤثر آنان در حرمسراها و نقش غلامان صقلابی در دستگاه امویان، شرح مفصلی همچون باقی مطالب ارائه نکرده و به ذکر اطلاعات اندک بسنده کرده‌اند. از آثار دیگر درباره صقلابه می‌توان به کتاب *تاریخ*

۱. خواجه به معنی خادم/ خدمتگذار است (حموی، ۳۷۶۲).

الصقالبه فی الاندلس اثر عمر مصطفی لطف (۲۰۰۳م) اشاره کرد. نویسنده در این اثر از تاریخ سیاسی صقالبه در عصر امویان اندلس تا دوران حکومت‌های ملوک الطوائف سخن رانده و به تفصیل به شرح عناوین و مناصبی که صقالبه در دربار بنی‌امیه داشته‌اند، پرداخته است؛ اما او نیز به اخته شدن بردگان و مراکز جراحی و معاملات صقالبه اشاره چندانی نکرده و به نقش آنها در تضعیف حکومت بنی‌امیه نپرداخته است. اثر دیگر رساله دکتری از احمد حامد المجالی (۲۰۰۸م) با نام «الصقالبه و دوره‌هم سیاسی و الثقافی فی الاندلس» است. تأکید نویسنده بیشتر به نقش سیاسی صقالبه در عصر امویان است. این رساله اطلاعات جامعی از غلامان صقلابی و نقش یهودیان در تجارت برده به دست می‌دهد اما درباره نقش مهم خواجهگان صقلابی و مداخله آنان در مناسبات حکومت، از دقت و تحلیل لازم برخوردار نیست. از تألیفات ارزشمند دیگر در این زمینه می‌توان به دو پژوهش به نام‌های *الصقالبه فی قصور بنی‌امیه فی الاندلس* (۲۰۱۱م)؛ و *فی حوار الحضارات، الصقالبه فی جیش الدوله الامویه فی الاندلس* (۲۰۱۴م)، از حماده فرج النجار اشاره کرد که در موسسه شباب الجامعه در اسکندریه منتشر شده و به تاریخ سیاسی اندلس در عصر امویان و نقش صقالبه در دربار و ارتش خلافت پرداخته است. این دو اثر به لحاظ موضوع، با هم تشابه بسیاری دارند و به رغم منابع دست اول این پژوهش‌ها، گزارش‌های نویسنده از انتقال بردگان صقلابی به اندلس و عمل اختگی و نقش سیاسی صقالبه در عصر امویان اغلب توصیفی است و کمتر به تحلیل رخدادهای مهم و وزیده است. از نوشته‌های دیگر مقاله‌ای تحت عنوان «الصقالبه الخصیان فی الأندلس عصری الإمارة والخلافه» از خزعل یاسین مصطفی در سال ۲۰۱۴ در دانشگاه موصل به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به تفصیل از بردگان خواجه و نقش مؤثر آنان در دربار امویان سخن گفته است. تمرکز این پژوهش بر مسئله اختگی و خواجهگان حرم بوده است و به نقش یهودیان در تجارت و اخته شدن بردگان صقلابی اهتمام چندانی نشده است. «نقش صقالبه در تحولات اندلس (دوره امویان اندلس)» مقاله‌ای با همکاری سامان سیدی و زهرا فلاحی یارولی (۱۳۹۵ش) که در قالب یک مقاله همایشی به چاپ رسیده، توصیفی اجمالی از زندگی سیاسی صقالبه

در دوران امویان است و به یهودیان، حرفه آنان و سهم خواجهگان صقلایی که بخشی از پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده، اهتمام چندانی نداشته است. «صقالبه در قصرهای بنی امیه»<sup>۱</sup> مقاله‌ای دیگر به زبان انگلیسی، به قلم محمد اخلاص الایدی<sup>۲</sup> (۲۰۱۷م) است. الایدی در این مقاله عمدتاً به نقش سیاسی صقالبه در دربار امویان پرداخته است و از مسئله اخته شدن و وضعیت خواجهگان که بخشی از پژوهش حاضر است، غافل مانده و به توصیف حضور سیاسی آنان در قصرهای امویان بسنده کرده است. پژوهش حاضر برآن است تا حضور عناصر صقلبی در جامعه اندلس و فرآیند اخته شدن آنان و سپس ورود به قصرهای بنی‌امیه از خواجهگی تا رسیدن به مقامات بالای کشوری و لشگری و نقش آنان در تغییر مسیر حکومت اموی را بررسی کند.

### ریشه لغوی صقالبه و عناوین آنها

زبان‌شناسان در باب ریشه کلمه صَقَالِبَةٌ<sup>۳</sup> و اشتقاق آن اختلاف نظر دارند. به تعبیر توموویچ نام اسلاوها از واژه رومانیایی «اسکلاووس»<sup>۴</sup> به معنای «بردگان» گرفته شده است (Tomovich, 7-8, 150). مزروع (۱۱۸) آن را با «اسکلابوی»<sup>۵</sup> که یک لغت اسپانیایی و به معنی «برده مذکر» است هم‌خانواده می‌داند. لازم به ذکر است برخلاف شباهت بسیار کلمه تعریف شده «صقالبه» با اشکال مختلف لاتینی، به نظر می‌رسد این واژه از اصطلاح «اسکلانوی»<sup>۶</sup> که در تلفظ یونانی به معنی «برده» است، اقتباس شده است و بعدها به شکل «اسلاو» درآمده است. در متون جدید نیز این عبارت به صورت «اسلاو»<sup>۷</sup> بیان شده که به وضوح به اسلاوها اشاره دارد (Hraundal, 64)؛ اما از آنجایی که اقوام اسلاوی، بعد از ورود به غرب جهان اسلام تحت حمایت دولت اسلامی

1. The Saqaliba at Bani Umayyad palaces.
2. AL-Eidi.
3. Saqālebe.
4. Sclavus.
5. Esclaboy.
6. Sklavenoi.
7. Slav.

اندلس درآمده و به صورت برده به آنان خدمت کردند، عبارت لاتین «اسلیو»<sup>۱</sup> به معنای «برده»، از دیگر واژگان، کاربرد بیشتری یافت (Tomovich, 68,175,33). بدین ترتیب واژه «اسلیو» یا همان «صقلبی/صقالبه» در میان عرب‌ها، بیش از عبارات دیگر رواج یافت (نجار، الصقالبه فی قصور، ۴۸، ۵۰).

اصطلاح صقالبه که در ابتدا برای اسلاوها با نژاد سفید، موه‌های بور (ابن‌منظور، ۵۲۶/۱) و چشم‌های آبی، که در اوایل قرن دوم به اندلس در غرب جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان پیوستند به‌کار می‌رفت، با گذشت زمان به تمام کسانی که در دربار و حرمسرای اموی مشغول به‌کار شدند و به لحاظ ظاهری به اقوام اسلاوی شباهت داشتند نیز اطلاق شد. از این‌رو صقالبه حاضر در حکومت اموی، علاوه‌بر اسلاوها، اختلاطی از فرنگان، جلیقیان، آلمانی‌ها، لومباردی‌ها و ایتالیایی‌ها بودند (ابن-حوقل، ۱۱۰/۱؛ عنان، ۱/ ۴۵۰).

در منابع نام‌ها و عناوین مختلفی برای بردگان سفید صقلبی به کار رفته است. ابن-بسام (۳۴/۷) و ابن‌عذارى (۱۶۳/۳) از صقالبه با نام «مجایب» یاد می‌کنند. ابن‌خلدون (۱۸۶/۱، ۱۹۰/۴) هنگامی که درباره افزایش صقالبه در آغاز امارت المنصور محمدبن-ابی‌عامر سخن می‌گوید، برای آنان از لفظ «عبید و غلوج» استفاده می‌کند، با این تفاوت که منظور او از عبید، سودانیان و بربرها یا همان بردگان سیاه بوده‌اند و غلوج همان کفار عجم و یا بردگان سفیدی که از سرزمین اسلاوها و مسیحیان شمالی همچون جلالقه و افرنجه به اسپانیا منتقل شدند. گروهی نیز آنان را به‌سبب عجم بودن و ندانستن زبان عربی، خُرس<sup>۲</sup> خوانده‌اند (ابن‌سعید مغربی، ۳۹/۱؛ مقرئ، نفع الطیب، ۲۶۸/۱). اما مناسب‌ترین لفظی که در منابع برای صقالبه به کار رفته، واژه فِتیان<sup>۳</sup> است (بنملیح، ۲۱۵) که به لحاظ مرتبه و درجه در بالاترین رده قرار داشته و غلامان پس از آنان، و خواجهگان و خِصیان در مرتبه آخر قرار داشته‌اند (نجار، الصقالبه فی قصور، ۵۰).

#### 1. Slave.

۲. واژه خُرس (جمع آخرس) به معنای لال‌ها و گنگ‌ها است (عنان، ۲۹۷/۱).

۳. عیاران، جوانمردان (دهخدا، ذیل واژه‌ها).

## خرید و فروش و سنت اخته کردن بردگان

رایج‌ترین نوع تجارت برده در پی فتح سرزمین‌ها شکل می‌گرفت. در آن هنگام مردم قربانی فاتحانی می‌شدند که می‌توانستند از فروش اسیران خود سود فراوانی کسب کنند. این روش در طول قرن‌های متمادی رواج داشت (Walvin, 13). ورود بردگان صقلی به اندلس نیز اغلب از طریق نبردهای مسلمانان با مسیحیان شمالی و ملل مجاور شکل گرفت. به غیر از اسارت در جنگ‌ها، حملات دزدان دریایی سواحل شمالی دریای سیاه (دوزی، ۳۸/۲) و سواحل اروپایی دریای مدیترانه (عبادی، ۹) نیز از دیگر روش‌های ورود بردگان اسلاوی به اندلس بود. بردگان توسط تاجران یهودی خریداری و در بازارهای اندلس معامله و برخی جهت اخته شدن به مراکز مخصوص این جراحی منتقل می‌شدند (نک. طبری کوچکسرای و دیگران، ۳۵). اغلب بردگانی که اخته می‌شدند، عمدتاً کودکانی از فرزندان اسیران جنگی از ملل، اقوام و نژادهای متفاوتی بودند. سیاهان از سرزمین نوبه و سودان، برای اخته شدن به مصر و از آنجا به یونان و روم منتقل می‌شدند و سفیدپوستان همچون فرزندان رومیان به قبرس و فرزندان اسلاوها روانه غرب شده و در نزدیکی اندلس اخته می‌شدند (ترمانینی، ۹۲). گاه عمل اختگی، با خواست و تمایل افراد انجام می‌شد؛ به گونه‌ای که برخی پدران، فرزندان خود را جهت خدمت به معابد و عبادتگاه‌ها به مراکز اختگی می‌سپردند (مصطفی، ۶۱۷). به تعبیر مقدسی (۲۴۲)، «رومیان فرزندان خود را برای نگهداری کلیسا، اخته می‌کنند تا به زنان نگروند و شهوات، ایشان را نیازارد ... و هرگاه مسلمانان بر ایشان دست می‌یافتند، این کودکان را از کلیسا بیرون می‌آوردند. صقلی‌ها را نیز به شهری در پشت بجانیه که مردمش یهودیند، برده و اخته می‌کنند...». به نظر می‌رسد تمایل صقلیه به اخته کردن فرزندانشان به غیر از رهایی از بند شهوات و خدمت به کلیسا و معابد، اهداف مهمتری همچون معافیت از حضور در جنگ و رستن از چنگال مرگ را به دنبال داشت.

بردگان اسلاوی عمدتاً از افرادی همچون خواجگان، زنان زیبا و جوانان شجاع تشکیل می‌شد، از این رو تجارت آنان نزد اهالی اندلس از اهمیت خاصی برخوردار بود (Jankowiak, 5). طبقه صقلیه مشغول در قصر، مورد مراقبت ویژه‌ای قرار می‌گرفت





و با احتیاط فراوان از میان جوانان برگزیده می‌شد (AL-Eidi, 123). در این میان خواجه‌گان که برای خدمت به حرم‌سراها مهیا می‌شدند، بسیار مورد اهتمام حاکمان بوده‌اند. با توسعه حرم‌سراهای امرا و خلفا، شمار خواجه‌گان نیز فزونی یافت و کارگاه‌ها و دستگاه‌های متعددی جهت اخته کردن بردگان تأسیس شد و پزشکان این حرفه، عمل اختگی را انجام می‌دادند. در این میان بسیاری از بردگان که بیشترشان کودک بودند زیر عمل جراحی جان می‌باختند و تعداد اندکی که زنده می‌ماندند، به قیمت بالایی به فروش می‌رسیدند. قیمت بردگان صقلی به واسطه زیبایی و ویژگی‌های جسمانی‌شان (مقری، نفع الطیب، ۱۲۹/۱) بیش از بردگان دیگر بود و بهای گزافی بابت آنان پرداخت می‌شد؛ چنانکه قیمت برده خواجه چهار برابر برده سالم بود و چون تعداد آنها کم بود، خریدار بیشتری داشتند. گاهی نیز بردگان از سوی پادشاهان و حکام سرزمین‌هایی که تمایل به دوستی و برقراری روابط با فرمانروایان مسلمان داشتند، به صورت هدیه به پیشگاه آنان فرستاده می‌شدند. موریکس پادشاه رومیان دو هزار دینار، صد هزار سوارکار، یک هزار لباس رنگین از گنجینه گنج بافته شده با طلای سرخ و یکصد و بیست کنیز از دختران بُرجان، جلالقه، صقالبه و مانند اینها را به دخترش ماریا که به ازدواج خسرو پرویز پادشاه ایران درآمده بود، هدیه داد (مسعودی، ۳۰۳/۱).

ابن‌خلدون (۱۸۷، ۱۸۵/۴) در بخش مربوط به جانشینی حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰-۳۶۶)، از هدایایی سخن گفته است که به خلیفه جدید اعطا می‌شد؛ وی از میان آن هدایا در کنار پوست سمور، نیزه، سپر، شمشیر و مانند اینها به وجود بردگان اخته شده اسلاوی و بردگان فرنگی اشاره کرده است که از سوی وزیرش جعفر بن عثمان مصحفی و همچنین امیر بارسلونا<sup>۱</sup> به خلیفه اموی حکم‌ثانی هدیه شده بود.

عمل اختگی با خصوصیات خاصی همراه بود و فرد اخته شده با ویژگی‌های یک انسان طبیعی، به شخصی با خصایص جدید و عدم توان فرزندآوری مبدل می‌شد؛ از این رو این تغییر طی فرآیندی خاص صورت می‌گرفت و فرد با خصلت‌های جدیدی

1. Barcelona.

همچون نداشتن عادات مردانه یا تغییر صدا ظاهر می‌شد. به تعبیر جاحظ صدای خواجه‌گان همچون صدای پسران نابالغ و زنان بوده‌است (جاحظ، ۷۶/۱)؛ از دست دادن موی بدن نیز از دیگر خصوصیات غلامان اخته شده بود (مصطفی، ۴۱۲). مسعودی (۶۴۱/۲) از خصوصیات غلامان رومی، صقلابی و چینی و از سنت اخته کردن آنان و تغییراتی که در طبیعت آنها رخ می‌داد و صفات متضاد ناشی از قطع عضو آنان سخن گفته است. جاحظ (۷۸/۱) درباره تأثیر اختگی در هوش بردگان چنین می‌نویسد: «اگر یکی از دو برادر دوقلو، تحت عمل اختگی واقع شده باشد، از آن دیگری باهوش‌تر و در سخن گفتن زیرک‌تر است و در همه موارد متمایز است». خواجه‌گان به شجاعت و سیاست نیز معروف بودند و به سبب خصوصیتی که بعد از عمل در آنان پدیدار می‌شد موجب اطمینان حاکمان بودند (نجار، الصقالبه فی قصور، ۳۵). خواجه‌گان به واسطه ارتباطشان با اهل حرم، از اسرار و وقایع دولت آگاهی داشتند (AL-Eidi, 126). آنان عمدتاً شاهد اموری بودند که بر دیگران پوشیده بود و از این رو اغلب علیه امرا و خلفا دسیسه‌هایی ترتیب می‌دادند و به علت نفوذ بیش از حد در قصر در وقایع حکومت نقش آفرینی می‌کردند (زیدان، ۸۹/۵).

### تجارت خواجه‌گان صقلابی و مراکز اخته کردن آنها

عمل اخته کردن بردگان صقلابی به مانند تجارت آنان، در انحصار یهودیان بود. متخصصان یهودی به واسطه تبحر در دانش پزشکی به جراحی بردگان اقدام می‌کردند (مصطفی، ۴۲۱). ابن حوقل (۱۱۰/۱) درباره یهود و صنعت اختگی می‌نویسد: «تمام خواجه‌گان صقالبه در سطح زمین از اندلس وارد می‌شوند؛ زیرا در نزدیکی آن کشور اخته می‌شوند و این کار توسط بازرگانان یهودی انجام می‌شود». مقری (نفتح الطیب، ۱۳۰/۱) نیز ضمن تأیید سخن ابن حوقل نه تنها تجارت برده را منحصر به یهودیان دانسته، بلکه عمل اخته کردن را نیز در تخصص آنان ذکر کرده و آورده است بردگان بعد از عمل توسط یهودیان به سایر سرزمین‌ها منتقل می‌شدند؛ در این میان مسلمانان نیز مهارت اخته کردن را نزد یهودیان می‌آموختند.

خاستگاه تأمین خواجهگان سفید صقلی، سرزمین اندلس بود (Lev, 74) که از قرن سوم هجری به بعد، به صادر کردن بردگان سفید اروپایی مشهور بود (گیشار، ۱۷۵/۲). در تمام شهرهای بزرگ بازارهای برده‌فروشی معروف به «معرض» (نمایشگاه) وجود داشت و برده‌فروشانی که در آنجا فعالیت می‌کردند، با عنوان نَخَّاس<sup>۱</sup> و جلاب (دلّال) معروف بودند (برونشوینگ، ۹۳۴/۱).

بندر آلمریا<sup>۲</sup> یکی از مراکز مهم اخته کردن و معاملات بردگان صقلی در اندلس به-شمار می‌رفت (بنملیح، ۱۹۴). از آنجایی که بردگان صقلی در جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند، اخته شدن آنها عاملی جهت رشد بندرهای همچون آلمریا بود که در پایان سده سوم احداث و سده چهارم به اوج خود رسید و به یکی از مراکز عمده تجاری مدیترانه تبدیل شد. گزارش‌های جغرافی‌نویس سده‌های میانه نشانگر نخستین فعالیت‌های این شهر به عنوان مرکز مبادلات و معاملات بردگان و عمل اختگی بود (ابن حوقل، ۱۱۰/۱). اغلب بردگانی که روانه اندلس می‌شدند قبل از ورود به آن دیار در شهر آلمریا، توسط یهودیان ساکن منطقه اخته می‌شدند (مقدسی، ۲۴۲).

وصف ابن حوقل در خصوص بردگانی که از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلاوی به شرق و غرب جهان اسلام همچون اسپانیا و خراسان وارد می‌شدند، گویای این مطلب است که دو سوی جهان اسلام، تشکیلات برده‌داری مجزا داشته است، به گونه‌ای که گروهی از این بردگان توسط بازرگانان یهودی در بازارهای پراگ به فروش رسیده و وارد اسپانیای مسلمان می‌شدند و تعدادی نیز که باید راهی خراسان مرکز اصلی شرق جهان اسلام می‌شدند، در بلغار و ایتیل توسط روس‌ها به فروش می‌رسیدند (Jankowiak, 7). لازم به ذکر است صقلیبانی که به خراسان منتقل می‌شدند اخته نمی‌شدند و قدرت مردانگیشان حفظ می‌شد (مجاللی، ۲۸). از دیگر مراکز مشهور

۱. برده‌فروش (فرهنگ معین، ذیل واژه).

۲. بندر المریه (آلمریا / Almeria) از مهمترین مراکز اخته کردن بردگان صقلی محسوب می‌شد (ابن حوقل، ۱۱۰/۱). المریه یکی از معروف‌ترین شهرهای باستانی اندلس در ساحل دریای مدیترانه است که توسط خلیفه عبدالرحمن ناصر بنا شده بود (ارسلان، ۱۱۷/۱).

دادوستد برده در اندلس شهر لوسینا<sup>۱</sup> (اليسانة) بود (اخبار مجموعه، ۲۹) که از سوی به بندر آلمریا و از سوی دیگر به قرطبه پایتخت امویان نزدیک بود و به همین سبب به یکی از مراکز مهم تجارت برده در اندلس تبدیل شده است (مصطفی، ۴۱۹-۴۲۰). ادیسی (۵۷۱/۲) در توصیف این شهر نوشته است: «شهر الیسانه که شهر یهودیان است، منطقه‌ای دارد که مسلمانان و عده‌ای از یهودیان در آن سکونت دارند... یهودیان در فضای داخلی شهر زندگی می‌کنند و هیچ مسلمانی به آن وارد نمی‌شود و مردمش ثروتمندتر از یهودیانی‌اند که در کشورهای اسلامی هستند... از الیسانه تا شهر قرطبه چهل میل فاصله است». به غیر از این شهرهای معروف، مراکز دیگری همچون سویل<sup>۲</sup>، گرانادا<sup>۳</sup>، بورگس<sup>۴</sup> و بارسلنا<sup>۵</sup> نیز مراکز تجاری با اهمیتی برای تجمع یهودیان، جهت انجام این معاملات محسوب می‌شدند (مصطفی، ۴۲۰).

### صقلبی‌ها در دستگاه اموی

نقش سیاسی صقلابه در اندلس، از دوران امیر عبدالرحمن داخل (حک. ۱۳۸-۱۷۲) آغاز شد (لطف، ۱۷). او با استفاده از صقلابه اقدام به تشکیل گروهی از عناصر وابسته و وفادار به حکومت جهت مقابله با اشرافیت عربی کرد. پس از عبدالرحمن تعدادی از جانشینانش به تبعیت از وی از وجود نیروهای صقلبی در دربارشان بهره جستند؛ به اعتقاد آنان حضور یک نیروی جدید خارجی به رغم آنکه موجب ایجاد تعادل میان اقشار جامعه می‌شد، برای تداوم سلطنت نیز ضروری بود (AL-Eidi, 126).

در نتیجه اعتماد و حمایت امرا و خلفای اموی به عناصر صقلبی، آنان توانستند به جایگاه و مقامات مهمی از جمله حجابت، وزارت، تصدی امور مالی و مسئولیت‌های نظامی دست یابند و به طور گسترده در مناصب گوناگون حکومت به خدمت گرفته شوند (مجال، ۷۶، ۸۰). حاجب منصورالخصی صقلبی که یکی از بزرگان و اولین فرد

1. Lucena.
2. Seville.
3. Granada.
4. Burgos.
5. Barcelona.

از موالی صقالبه بود، از آغاز عصر اموی در دولت عبدالرحمن الداخل به خدمت گرفته شد (لطف، ۱۷). وی یکی از حاجبان پنج‌گانه دربار عبدالرحمن اول در قصر معروف بود (ابن عذاری، ۴۸/۲). برخی از صقالبه نیز همزمان دارای چندین پست کشوری و لشکری بودند؛ از جمله بدرالفتی صقلبی علاوه بر آنکه از حاجبان دربار عبدالرحمن ناصر (حک. ۳۰۰-۳۵۰) بود، در زمینه نظامی نیز جزو فرماندهان ارتش و ملقب به صاحب‌السیف (شمشیردار/سردار) بود (ابن عذاری، ۲۲۳/۲). از این‌رو صقالبه در دستگاه امویان از نفوذ و قدرت بالایی برخوردار شده و اغلب در رویدادهای مهم تأثیرگذار بودند. نمونه‌ای از این مشارکت بعد از مرگ عبدالرحمن ناصر به هنگام جانشینی فرزندش حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰-۳۶۶) رخ داد که گروهی از غلامان صقلایی معروف به «خلفاء‌الاکابر» که در قصر حضور داشته و وظیفه بیعت گرفتن عمومی را برعهده داشتند، مورد انتقاد برخی مقامات واقع شدند؛ چرا که این مسئولیت بزرگی بود و آنان مأموریت یافتند از همه افراد چه کسانی که به لحاظ مقام و منزلت بالاتر از آنان بودند و چه عامه مردم، بیعت بگیرند و این امر موجب ارتقا جایگاه آنان می‌شد (مقری، *ازهارالریاض*، ۲۸۶/۲). به همین دلیل ابن‌خطیب (۴۶) در گزارشی در *اعمال‌الاعلام* از حضور غلامان و خواجهگان صقلایی در جایگاه رفیع تصمیم‌گیری و پذیرش جانشین و خلیفه اموی، شکایت خود را اعلام داشته است. از میان اکابر صقلایی می‌توان به جعفرالفتی اشاره کرد. او که معروف به صاحب‌الخیل<sup>۱</sup> و الطراز<sup>۲</sup> بود، مأمور گرفتن بیعت از بزرگان و مقامات دربار برای خلیفه حکم‌المستنصر شده بود (مقری، *نفتح الطیب*، ۳۸۷/۱). جوذرالفتی کبیر و فائق‌الحکمی<sup>۳</sup> نیز از دیگر بزرگان صقلایی دربار

۱. سرپرست اسبان و سوارکاران (مقری، *نفتح الطیب*، ۳۸۷/۱).

۲. جامه‌گلدوزی شده، مزین به نوارها یا حواشی زینت شده با نوشته‌هایی بر آنها، که جنبه رسمی داشت و سلاطین و افراد عالی‌مقام بر تن می‌کردند. در عصر امویان و عباسیان، کارگاه‌هایی که متصدی تهیه جامه‌های سلطنتی بودند، دارالطراز نام داشتند و به رئیس آنان صاحب‌الطراز گفته می‌شد که از میان اشخاص عالی‌مقام انتخاب می‌شد (مصاحب، ذیل طراز).

۳. جوذرالفتی یا جوذر الحکمی، صاحب‌عناوینی چون «صاحب‌الصاغه» به معنای جواهرفروش یا مسئول جواهرات سلطنتی و «صاحب‌البیازره» به معنای بازبان بزرگ یا بازسالار بوده‌است. صاحب‌البیازره به شخص تربیت‌کننده باز

عبدالرحمن الناصر و حکم‌المستنصر بوده‌اند. آنها مسئولیت‌های مهمی از جمله نظارت بر غلامان و بردگان در خارج از قصر را نیز برعهده داشته‌اند (ابن‌عداری، ۲۵۹/۲). در مجموع به جز جوذر و فائق، سه تن دیگر از اکابر صقلی در آن دوره از چنان جایگاهی برخوردار شدند که آنان را نسبت به دیگر مقامات دربار متمایز می‌کرد. این پنج نفر<sup>۱</sup> توانسته بودند به شایستگی عنوان افتخاری «ابناء یا پسران» را دریافت کنند و القابی همچون «ابناء نیام الخلفا یا ابناء المروانیه» به معنای پسران خلفا یا فرزندان مروانیان بدان‌ها تعلق گرفته بود (Gunther & Kadi, 80/328).

در نتیجه افزایش نفوذ غلامان صقلایی در حکومت امویان و مداخله مستقیم آنان در امور حکومت و عزل و نصب‌ها، وقایعی رخ داد که در تغییر سرنوشت حکومت مؤثر افتاد (مجال، ۸۳) و در جانشینی دوتن از حاکمان اموی پدیدار شد. عناصر صقلی که در عهد حکم ربیعی جزو موالی وی بودند، بعد از او در حکومت فرزندش عبدالرحمن دوم نیز از یاران و خواص درگاه او محسوب می‌شدند (لطف، ۲۵). نخستین واقعه‌ای که صقالبه در آن نقش مستقیم داشته‌اند، اتفاقی بود که در دوره عبدالرحمن دوم رخ داد. اگرچه چنین حوادثی در زوایای تاریخ امارت و خلافت خاندان بنی‌امیه تکراری است، اما در نوع خود قابل تأمل و بحث‌برانگیز است؛ و آن سوء قصد به جان امیرعبدالرحمن اوسط توسط خواص و نزدیکانش بوده‌است. ماجرا از آنجا آغاز شد که عبدالرحمن دوم در زمان حیاتش، محمد فرزند ارشدش را که جوانی بیست ساله بود به ولایتعهدی برگزید (عنان، ۲۸۹/۱)؛ این درحالی بود که عبدالله، فرزند دیگرش از سوگلی محبوبش

---

یا شاهین اطلاق می‌شد که فن شکار با پرندگان شکاری را می‌آموخت (ویره، ۱۹۱/۱) و این به منزله مقام والای جوذر در میان اطرافیان خلیفه حکم‌المستنصر بود. شکار با شاهین یکی از تفریحات مهم خلیفه بود (ابن‌عداری، ۲۵۹/۲؛ Gunther & Kadi, 80/330)؛ خلفا و بزرگان مسلمان، بازاری و شکار را به صورت یک نهاد و سازمان، به ریاست شخص میرشکار ارتقا دادند (ویره، ۱۹۱/۱)؛ و فائق الحکمی المستنصری‌النظامی نیز عنوان «صاحب البرد و الطراز» داشت و متولی جامه و لباس‌های خلیفه بود (ابن‌عداری، ۲۵۹/۲). وی به شجاعت و دلاوری در قصر معروف بود (لطف، ۵۴).

۱. آن پنج تن عبارت از جعفرالفتی بن عبدالرحمن ناصر، فاتن الحکمی، دوری الحکمی المستنصری، جوذر الحکمی و فائق الحکمی‌المستنصری‌النظامی بودند (Gunther & Kadi, 80/328).



طروب صقلبی، برای امر جانشینی آماده می‌شد. طروب که از جایگاهش نزد امیر، واقف بود برای جانشینی عبدالله و رسیدن به مقصود می‌کوشید تا اهالی قصر از زنان (ابن حیان، ۸) و غلامان صقلابی و بسیاری از خادمان را با خود همراه کند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). این کنیزان و خادمان به واسطه ارتباط با نزدیکان خلیفه، به جزییات امور حکومت آگاه بودند و در بسیاری از مواقع در توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌های قصر نقش آفرینی می‌کردند. در این میان نصرالخصی رئیس نگهبانان قصر که از خادمان و نزدیکان امیر عبدالرحمن بود (ابن حیان، ۱۴۹)، بر سر حمایت از عبدالله، با طروب سوگلی امیر، هم‌پیمان شده بود (ابن سعید، ۲۲/۱).

گرایش امیر عبدالرحمن در اواخر عمر نیز به محمد فرزند بزرگش بود و این امر با خواست گروهی از بزرگان صقلبی متفاوت بود، از این‌رو مخالفان برای رسیدن به مقصود، اقدام به طرح توطئه‌ای جهت ترور امیر عبدالرحمن کردند و نصرالخصی فرد نزدیک به امیر عبدالرحمن مأمور اجرای نقشه قتل امیر شد (ابن قوطیه، ۹۱/۲-۹۳). وی این مسئله را با پزشک دربار عبدالرحمن در میان گذاشت و در ازای مبلغی از او خواست تا سمی مهیّا کند و امیر را مسموم سازد (همان، ۹۱/۲؛ ابن حیان، ۱۵۵). اما عبدالرحمن از توطئه نصر (همان، ۱۵۱) توسط یکی از همسرانش آگاه شد (مجال، ۸۵). او بعد از کشف حقایق، نصرالخصی را وادار به نوشیدن همان دارو کرد؛ وی نیز چاره‌ای جز این کار نیافت و جام زهر را سرکشید و جان خود را از دست داد (ابن قوطیه، ۹۱/۲؛ ابن حیان، ۱۵۶). در نتیجه امیر عبدالرحمن از توطئه قتلی که توسط نزدیکانش برنامه‌ریزی شده بود، جان سالم بدر برد.

نقش صقالبه بعد از وفات امیر عبدالرحمن در ۲۳۸ هجری در قصر بارزتر شد؛ چندان که نخست مرگ امیر را مخفی نگاه داشته و گردهم آمده تا شخص باکفایتی را برای جانشینی برگزینند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). صقالبه برای این امر همچون گذشته دو راه در پیش داشتند: واگذاری امارت به محمد که خواست پدرش امیر عبدالرحمن بود و یا جانشینی عبدالله پسر طروب صقلبی (بن‌ملیح، ۱۰۵؛ مجال، ۸۶). بزرگان صقالبه در این باره اختلاف نظر داشتند: برخی از آنان همچون ابوالمفرج صقلبی، عبدالله بن طروب را

شایسته این منصب ندانسته و می‌ترسیدند که در صورت جانشینی عبدالله، موجبات خروج آنان از اندلس فراهم شود و این امر به ضرر صقالبه تمام شود (ابن قوطیه، ۹۲، ۹۳/۲؛ مجالی، ۸۶)؛ بنابراین به هواخواهی محمد که عنوان ولایتعهدی داشت، برخاستند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). برخی نیز به سبب رفتار ناشایست محمد با آنان، به او صفت «بسیار پست» داده و بیم آن داشتند که رسیدن او به قدرت، موجب نارضایتی و ناکامی صقالبه شود. در نهایت تصمیم بر آن شد که امارت به محمد فرزند ارشد امیر عبدالرحمن اوسط واگذار شود (همان، ۹۲، ۹۳/۲؛ مجالی، ۸۶)؛ و اینچنین محمد بر تخت حکومت اندلس تکیه زد (همان، ۹۱/۲-۹۳؛ عنان، ۱/ ۲۸۹، ۲۹۰).

دومین رویداد بعد از مرگ خلیفه حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰-۳۶۶) اتفاق افتاد که در قصر اختلافاتی بر سر جانشینی مغیره بن عبدالرحمن ناصر و برادرزاده‌اش هشام بن حکم برپا شد (ابن بسام، ۵۸/۷). جوذر و فائق دو تن از بزرگان صقالبه که از خادمان و معتمدان خلیفه پیشین بودند، با پنهان داشتن مرگ خلیفه سعی در برآمدن برادرش مغیره داشتند (Gunther & Kadi, 80/332, 333) و از زعامت فرزندش هشام سرباز می‌زدند (نعنعی، ۴۲۰)؛ اما تلاششان بی‌نتیجه ماند و مغیره توسط دسیسه بزرگان قصر، همچون وزیر مصحفی و ابن ابی عامر به قتل رسید (ابن سعید مغربی، ۱/ ۱۳۷) و هشام-المؤید (حک. ۳۶۶-۳۹۹) توانست بر کرسی خلافت خاندان اموی تکیه زند (ابن-عداری، ۲/ ۲۵۹-۲۶۰؛ ابن خطیب، ۶۰). انتخاب هشام‌المؤید به‌عنوان خلیفه اندلس در کودکی، آن‌هم پس از دوره باثبات و شکوهمند دو خلیفه پیشین، آغاز دوره آشوب و هرج و مرج داخلی خاندان بنی‌امیه در قرطبه بود که به تدریج سقوط حکومت امویان را در اواخر قرن چهارم هجری رقم می‌زد (بکری، مقدمه غراب، ۵/۱). خلیفه جوان که تحت حمایت مادرش، «صبح» قرار داشت، با معاونت مصحفی و ابن ابی عامر، دستور خروج رهبران صقالبه (جوذر و فائق) را از قصر خلافت صادر کرد. عدم حضور بزرگان صقلبی در قصر، موجب افول قدرت و نفوذ سیاسی صقالبه در دستگاه امویان شد و آنان را از نیرویی تأثیرگذار و متنفذ، به عنصری پشتیبان و هواخواه در ارتش ابن ابی عامر تبدیل کرد (AL-Eidi, 125).



## صقلیبی‌ها در دستگاه عامری

نقش سیاسی غلامان صقلابی در اندلس به دوران حکومت امویان خلاصه نشد و در هنگام زوال این حکومت و به تعبیری آغاز فرمانروایی محمدبن ابی‌عامر در قالب جدیدی نمایان شد و دوره دوم حیاتش را در سایه حکومت عامریان با عنوان «فتیان عامری» تجربه کرد (ابومصطفی، ۸۶).

محمدبن ابی‌عامر در زمان حیات حکم‌المستنصر به مقام صاحب شرطه و سرپرستی حشم هشام‌الموید دست یافت. بعد از مرگ حکم در ۳۶۶ هجری هنگامی که هشام بر تخت خلافت نشست، محمدبن ابی‌عامر را به وزارت خویش برگزید (ابن‌عذارى، ۲۵۴/۲) و بدین ترتیب قدرت ابن ابی‌عامر در عرصه سیاست بیش از پیش افزایش یافت. وی با درایت تمام از دشمنی میان مخالفانش سود جست و از طریق خود آنان اقدام به از بین بردنشان کرد و چون فارغ شد، به دفع غلامان صقلابی پرداخت (ابن‌خلدون، ۱۸۹/۴). ابن ابی‌عامر بسیاری از آنان را از قصر پراکنده ساخت و تنها تعدادی از عناصر مورد اعتماد را از میان صقلابه استخدام کرد که به موالی بنی‌عامر یا فتیان عامری معروف شدند (ابومصطفی، ۸۶)؛ بدین ترتیب موقعیت صقلابه از محافظان خلفای اموی به عناصر تحت فرمان امرای عامری تغییر یافت (ابن‌عذارى ۲۶۳/۲؛ AL-Eidi, 125)؛ چه آنکه محمد بن ابی‌عامر در سال ۳۷۱ در نزدیکی قرطبه پایتخت امویان، شهری به نام مدینه‌الزاهره برای خود ساخت (ابن‌خلدون، ۱۸۹/۴) و چون حاکمان برتخت نشست و به خود لقب الحجاب المنصور داد (ابن‌عذارى، ۲۳۹/۲).

صقلابه تا سقوط خلافت قرطبه و پایان حاکمیت عامریان در سال ۳۹۹ به آنان خدمت کردند (بروکلمان، ۳۰۶) و در اوائل قرن پنجم هجری هنگامی که اندلس به میدان فتنه و منازعات داخلی تبدیل شد، به نواحی شرقی مهاجرت و در آنجا امارت‌های نیمه‌مستقلی تأسیس کردند که هر قسمت توسط امیری اداره می‌شد؛ از جمله این امیرنشین‌ها، امارت بنی‌عباد در اشبیلیه، بنی‌هود در سرقسطه، بنی‌ذوالنون در طلیطله، بنی‌صمداح در المریه، بنی‌عامر در بلنسیه و بنی‌طاهر در مرسیه بود (ابن‌خطیب، ۱۴۴، ۱۷۰-۲۰۳) که به نام حکومت‌های ملوک‌الطوایف مشهورند (بروکلمان، همان).

## نتیجه

وجه اشتراک میان اسلاوهای شرقی و مهاجران شمال اروپا در پوست روشن و زیبایی چهره، موجب اطلاق لفظ صقالبه توسط اعراب بدان‌ها بوده‌است. به تدریج از قرن دوم هجری گروه‌های صقلی به طرق گوناگون از جمله اسارت در جنگ‌ها، انتقال تاجران برده یا در قالب هدایایی از سوی حاکمان دیگر ملل به امرا و خلفای اندلس وارد تاریخ سیاسی جهان اسلام شدند. در این میان یهودیان به عنوان ساکنان اندلس که پیش از فتوحات در تجارت برده پیشگام بوده‌اند، در دوره‌های اسلامی نیز انحصار کامل این تجارت را در اختیار خود داشتند و از سویی در انتقال بردگان به ویژه اقوام اسلاوی از سرزمین‌های گوناگون، نقش مؤثری داشتند. آنها همچنین با اخته کردن بردگان، نیاز حرم‌سراهای دربار امویان را تأمین می‌کردند. حاکمان اموی نیز برای تحکیم و تثبیت حکومت خود نیاز به نیروی قابل اعتماد و توانمندی همچون صقالبه داشتند تا در برابر سرکشی قبایل عرب، بربر و دیگر گروه‌های مخالف از آنان بهره جویند. از این‌رو غلامان صقلایی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان تثبیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. حضور عناصر صقلی، یکی از مهم‌ترین مسائل در تاریخ تحولات اندلس عصر اموی شمرده می‌شود. نقش صقالبه در طول دوران اموی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود؛ گاه چنان برجسته و پررنگ که پایه‌های امپراتوری اموی را متزلزل می‌ساخت و گاه نیز چندان کم‌رنگ که در زوایای تاریخ آن عصر پنهان می‌ماند. با این همه نام صقالبه همواره با تار و پود حکومت اموی در اندلس عجین شده و وقایع فراوانی را رقم زده است. دولت عبدالرحمن الداخل اولین امیر اموی اندلس را می‌توان سرآغاز حضور صقالبه در آن سرزمین دانست؛ وی سیاست نوینی را برای مقابله با تعصب و اشرافیت قبایل عرب پایه‌گذاری کرد و در این مسیر از موالی صقلی بهره فراوان جست. تعدادی از جانشینان وی نیز از سیاست جدشان پیروی کرده و صقالبه زیادی را در قصر و سپاه به خدمت گرفتند. از این‌رو غلامان صقلایی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان تثبیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. اما

تاریخ حکومت امویان، بارها شاهد دسیسه‌چینی صقالبه به هنگام عدم رضایت آنان از اوضاع زمانه بوده‌است؛ چنان‌که در مواقعی آنان را به سوی ترور شخصیت‌های طراز اول حکومت سوق می‌داد که توطئه نافرجام قتل امیرعبدالرحمن اوسط، یکی از برجسته‌ترین آنان بوده‌است. در این میان به‌غیر از توطئه‌های بزرگان قصر، دسائس زنان صقلبی حرم (طروب سوگلی امیرعبدالرحمن دوم و صبح مادر هشام‌المؤید) نیز مزید بر علت شده و در مواردی نه‌چندان اندک، حکومت اموی را با تهدید مواجه می‌ساخت. بدین ترتیب نام صقالبه در طول تاریخ اندلس با حوادث بسیاری همراه بوده‌است که ترورهای سیاسی، یکی از مهم‌ترین آنان شمرده می‌شد و آنها در تضعیف و تغییر سرنوشت حکومت امویان تا انتقال قدرت از خاندان اموی به خاندان عامری بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.



## منابع

- ابن بسام، علی، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق احسان عباس، لبنان، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰.
- ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸.
- ابن حیان، ابومروان حیان بن خلف، المقتبس من انباء اهل الاندلس، محمود علی مکی، قاهره، جمهوریة مصر العربیة وزارت الاوقاف المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۴.
- ابن خطیب، لسان الدین، تاریخ اسبانیة الاسلامیة او کتاب اعمال الاعلام، تحقیق لووی پرووانسال، بیروت، دارالمکشف، ۱۹۵۶.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدا و الخبر، المقدمه، بیروت، طبعه المکتبه التجاریه الکبری بمصر، بی تا، و بقیه الاجزاء، بیروت، ۱۹۶۸.
- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، تحقیق خلیل عمران منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
- ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، تاریخ فتح اندلس، تصحیح ابراهیم ایاری، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- ابن عذاری مراکش، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س. کولان و لووی پرووانسال، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۸۰.
- ابن فقیه، ابوعبدالله، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۹.
- ابومصطفی، سیدکمال، تاریخ مدینه بلنسیه الاندلسیه فی العصر الاسلامی، اسکندریه، مرکز الاسکندریه للکتاب، بی تا.
- اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرانها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بینهم، تحقیق ابراهیم ایاری، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۹.
- ادیسی، محمد بن محمد، نزه المشتاق فی إختراق الآفاق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹.
- ارسلان، شکیب، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الاندلسیه، قاهره، موسسه هندایو للتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۲.
- برونشویگ، «برده و برده داری»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۸.
- بکری، عبدالله، «المسالك و الممالک»، مقدمه سعد غراب، تحقیق آدریان فان لیوفن و اندری فیری،



- بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.
- بنملیح، عبدالاله، الرق فی بلاد المغرب و الاندلس، بیروت، الانتشار العربی، ۲۰۰۴.
  - ترمانینی، عبدالسلام، الرق ماضیه و حاضره، کویت، عالم المعرفة، ۱۹۸۵.
  - جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الحیوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳.
  - حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
  - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر جعفر شهیدی و معین و دیگران، تهران، روزنه، ۱۳۷۲ ش.
  - دوزی، رینهارت، المسلمون فی الاندلس، ترجمه حسن حبشی، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۴.
  - زیدان، جرجی، تاریخ و تمدن، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
  - سیدی، سامان، «نقش صقلابه در تحولات اندلس (دوره امویان اندلس)» و زهرا فلاحی یارولی، کرج، پژوهشکده مطالعات حقوقی ایران و جهان، همایش ملی یافته‌های نوین در علوم انسانی و امنیت اجتماعی، دی ماه ۱۳۹۵ ش.
  - طبری کوچکسرای، سیده، یونس فرهمند و هادی عالم زاده، «چگونگی انتقال بردگان صقلابی به اندلس دوره اموی» تهران، فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره چهلیم، صفحات ۲۹-۵۰، زمستان ۱۳۹۹ ش.
  - عبادی، احمد مختار، الصقلابه فی اسپانیا، مادرید، المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، ۱۹۵۳.
  - عنان، محمد عبدالله، دوله الاسلام فی الاندلس، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۷.
  - گیشار، پی‌یر، «تاریخ اجتماعی اسپانیای مسلمان از پیروزی اسلام تا پایان حکومت موحدان» در مجموعه میراث اسپانیای مسلمان زیر نظر سلمی خضرا جیوسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
  - لطف، عمر مصطفی، تاریخ الصقلابه فی الاندلس، دانشگاه میشیگان، دار اقلام للنشر و التوزیع، ۲۰۰۳.
  - مجالی، احمد حامد، الصقلابه و دورهم السیاسی و الثقافی فی الاندلس، اردن، عماده الدراسات العلیا، جامعه موته، ۲۰۰۸ م.
  - مزروع، وفاء عبدالله بن سلیمان، «نفوذ الصقلابه فی الاندلس فی عصر الاماره و الخلافه»، ندوه الاندلس: قرون من التقلبات و العطاءات، مکتبه الملك عبدالعزیز العامه، ۱۹۹۶.
  - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
  - مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
  - مصطفی، خزعل یاسین، «الصقلابه الخصیان فی الأندلس عصری الإمارة والخلافة»، آداب الفراهیدی، جامعه الموصل-کلیه التریبه- العدد ۲۰، حزیران، ۲۰۱۴.

- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت، دارصادر، [بی تا].
- مقرئ، احمد بن محمد، ازهار الرياض فی اخبار عیاض، قاهره، مطبعه لجنه التالیف و الترجمة والنشر، ۱۹۴۰.
- \_\_\_\_\_، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.
- نجار، حماده فرج، الصقالبه فی قصور بنی امیه فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۲۰۱۱.
- \_\_\_\_\_، فی حوار الحضارات الصقالبه فی جيش الدوله الامويه فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۲۰۱۴.
- ننعی، عبدالمجید، تاریخ الدوله الامويه فی الاندلس، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۶.
- ویره، «بازداری»، دانشنامه جهان اسلام، ترجمه محمدعلی مولوی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۹۹ ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- Ayalon, David, "On The Term "Khadim" in The Sense of "Eunuch" in The Muslim Sources", BRILL, Middle East Documentation Center. The University of Chicago, 1985.
- AL-Eidi, Ekhlas Mohammad," The Saqaliba at Bani Umayyad palaces", International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 7, No. 6, June 2017.
- Curta, Florin, The Making of The Slavs History and Archaeology of the Lower Danube Region, Cambridge, University Press, (n.d).
- Golden, P.B,"Al-Sakaliba", EI2, The Encyclopaedia Of Islam, Leiden E.J. Brill, 1995.
- Gomez, Rocio, perianaz,"La Investingacion Sobre La Esclavitud En Espana En La Edad Moderna" Norba. Revista de Historia, 2008.
- Gunther, Sebastian & Wadad Kadi, Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain, BRILL, 2010.
- Harvey, I.p, Muslims In Spain, The University of Chicago Press, 2005.
- Hraundal, Thorir.Jonsson, The Rus in Arabic Sources: Cultural Contacts and Identity, Centre for Medieval Studies University of Bergen, 2013.
- Jankowiak, Marek,"Dirhams for slaves. Investigating the Slavic slave trade in the tenth century" Medieval Seminar, All Souls, 27 Feb 2012.
- Lev, Yaccov, "State and Society in Fatimid Egypt", BRILL,1991.
- Markov, Dimitri, Les Slaves Culture Et Histoire, Tresore De Lart Mondial, Bulgarie, (n.d).
- Tomovich, Stevan, The Hebrew Origin of Serbs, CNS, 2013.
- Walvin, James, Slavery and the Slave Trade, The Macmillan Press Ltd, London and Basingstoke, 1983.